



Islamic Maaref University

Scientific Journal


PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Spring 2024, No. 63

The function of the dislike(Tabbari) in the space of moral coexistence and upcoming challenges¹

Mohammad Hedayati¹ \ Seyyed Jafar Sajdi²

1. Assistant Professor of the Department of Islamic Ethics, University of Islamic Education, Qom, Iran. hedayati@maaref.ac.ir
2. Doctoral student in the field of Islamic Studies, Islamic Ethics, University of Islamic Studies, Qom, Iran.

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	As a complementary element of Tawli(cordiality), it is a basic teaching in the religion of Islam, and like Tawli, it is an all-embracing spirit of Shia teachings. Due to the lack of attention to the position of innocence, this doctrine has been neglected and exposed to moral challenges; In such a way that it has been introduced as a threat to freedom, an obstacle to growth, a cause of hatred, and a disrupter of tolerance and brotherhood. The subject of this research is to examine the challenging aspects and problematic consequences of the Tawli(cordiality) for ethics. The purpose of this article is to provide ways out of the proposed challenges. The first hypothesis of the research is that the Tawli(cordiality) does not conflict with the commands and recommendations of Islamic ethics from a theoretical point of view as well as in the stage of implementation and practice. The second hypothesis is the role of an Tawli(cordiality) as a strategic principle in preventing moral and educational damage and pollution. The third hypothesis is the efficiency and effectiveness of the Tawli(cordiality) in personal and social grooming to the original virtues of religious ethics. Based on these hypotheses, which are examined with the logical-critical analysis method, Tabbari frees a person from the obstacles of freedom and growth; God creates love and tolerance among friends; And it provides the basis for brotherhood.
	
Received: 2024.04.03 Accepted: 2024.06.13	
Keywords	Moral challenge, Tawli(cordiality), good life, moral coexistence.
Cite this article:	Hedayati, Mohammad & Seyyed Jafar Sajdi (2024). The function of the dislike(Tabbari) in the space of moral coexistence and upcoming challenges. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (1). 49-66. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.3
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.63.3
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

1. This article is extracted from the doctoral thesis of “Sayed Jafar Sajdi” entitled “Ethics of Tabari from the perspective of the Qur’an and Hadith”.

وظيفة التبري في فضاء التعايش الأخلاقي والتحديات المقبلة^١

محمد هدايتي^١ / سيد جعفر ساجدي^٢

١. أستاذ مساعد في قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

hedayati@maaref.ac.ir

٢. طالب دكتوراه في قسم تدريس المعارف الإسلامية، فرع الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

??

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	التبري كعنصر مكمل للتولي، هو من التعاليم الأساسية في الدين الإسلامي، مثل التولي الذي يعتبر الروح الشاملة لتعاليم التشيع. بسبب الإهمال لمكانة البراءة، فقد أصبح هذا المفهوم في معرض التحديات الأخلاقية؛ حتى تم تقديمه باعتباره مهددًا للحرية، وعائقًا للنمو، ومسببًا للكراهية، ومبددًا للتعايش الأخوي.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/٠٩/٢٣	موضوع هذا البحث هو دراسة الجوانب التحديّة والتداعيات السلبية للتبري في سياق الأخلاق. الهدف من هذا التحقيق هو تقديم سبل للخروج من هذه التحديات. الفرضية الأولى للبحث هي أن التبري، من الناحية النظرية وكذلك في مرحلة التنفيذ، لا يتعارض مع أوامر وتوجيهات الأخلاق الإسلامية. الفرضية الثانية تنص على أن التبري كأصل استراتيجي يساهم في الوقاية من الأضرار والتلوثات الأخلاقية والتربوية. الفرضية الثالثة تفترض أن التبري فعّال وناجح في تزيين الفرد والمجتمع بالأخلاق الدينية الأصيلة. استنادًا إلى هذه الفرضيات، التي تكون بأسلوب التحليل المنطقي والنقدي، يظهر أن التبري يُحرّر الإنسان من عوائق الحرية والنمو، ويُعزّز الحب والتعايش بين أصدقاء الله، ويُساهم في تعزيز الإخوة بين المؤمنين.
الألفاظ المفتاحية	التحديات الأخلاقية، التبري، الحياة الطيبة، التعايش الأخلاقي.
الاقتباس:	هدايتي، محمد و سيد جعفر ساجدي (١٤٤٥). وظيفة التبري في فضاء التعايش الأخلاقي والتحديات المقبلة. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (١). ٦٦ - ٤٩. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.3
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/17.63.3
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

١. هذه المقالة مستخرجة من رسالة الدكتوراه "سيد جعفر السجدي" بعنوان "أخلاق التبري من وجهة نظر القرآن والحديث".



پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۷، بهار ۱۴۰۳، شماره ۶۳

کارکرد تبری در فضای هم‌زیستی اخلاقی و چالش‌های پیش‌رو^۱

محمد هدایتی^۱ / سید جعفر ساجدی^۲

۱. استادیار گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

hedayati@maaref.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۴۹ - ۶۶)	تبری به‌عنوان عنصر مکمل تولی، آموزه‌های اساسی در دین اسلام و مانند تولی به‌مثابه روحی فراگیر بر تعالیم تشیع است. به‌دلیل کم‌توجهی به جایگاه برائت، این آموزه مورد بی‌مهری و در معرض چالش‌های اخلاقی قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که آن را تهدیدکننده آزادی، مانع رشد، عامل تنفر، و برهم‌زننده مدارا و برادری معرفی کرده‌اند. موضوع این تحقیق، بررسی جنبه‌های چالشی و پیامدهای معضل‌گونه تبری برای اخلاق است. هدف این مقاله نیز ارائه راه‌های برون‌رفت از چالش‌های طرح‌شده است. فرضیه نخست تحقیق، آن است که تبری از جهت نظری و نیز در مرحله اجرا و عمل، با فرمان‌ها و توصیه‌های اخلاق اسلامی تنافی ندارد. فرضیه دوم، نقش تبری به‌مثابه یک اصل راهبردی در پیشگیری از آسیب‌ها و آلودگی‌های اخلاقی و تربیتی است. فرضیه سوم، کارآمدی و اثربخشی تبری در آراستگی فردی و اجتماعی به نیکویی‌های اصیل اخلاق دینی است. بر اساس این فرضیه‌ها که با روش تحلیل منطقی - انتقادی بررسی می‌شود، تبری، آدمی را از موانع آزادی و رشد رها می‌سازد؛ میان دوستان خداوند محبت و مدارا ایجاد می‌کند؛ و زمینه برادری را فراهم می‌سازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵	چالش اخلاقی، تبری، حیات طیبه، هم‌زیستی اخلاقی.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴	هدایتی، محمد و سید جعفر ساجدی (۱۴۰۳). کارکرد تبری در فضای هم‌زیستی اخلاقی و چالش‌های پیش‌رو. پژوهش‌نامه اخلاق، ۱۷ (۱)، ۴۹ - ۶۶. DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.3
واژگان کلیدی	کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.63.3
استاد:	ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.



۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری «سید جعفر ساجدی» با عنوان «اخلاق تبری از منظر قرآن و حدیث» است.

طرح مسئله

تبری، از فروع دین اسلام، و در کنار تولی، از آموزه‌های اساسی مکتب تشیع محسوب می‌شود. برائت، مرزهای اسلام را مشخص می‌کند و در مقابل هجمه‌های دشمنان به آموزه‌های تشیع می‌ایستد و از التقاط جلوگیری می‌کند. تبری در لغت، دوری کردن است از آنچه مجاورت با آن ناپسند است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱) و در معنای برگزیده، دوری جستن و بیزاری از دشمنان خدا، دشمنان اولیای خدا و دشمنان اراده الهی است؛ به گونه‌ای که به طرد محبت و سرپرستی آنان منجر گردد.

تبری به دلایل مختلف بیش از آموزه‌های دیگر با چالش روبه‌رو شده است. برخی از ابهام و اشکال‌ها به دلیل فقدان شناخت صحیح از تبری است. این آموزه اگر به درستی شناخته نشود و از اهداف آن غفلت شود، نه تنها برای پیروان دیگر ادیان و مکاتب، بلکه برای خود مسلمان‌ها و حتی شیعیان نیز مبهم و چالش‌برانگیز خواهد بود.

برخی چالش‌ها نیز به دلیل ماهیت تقابلی تبری با دشمن است. تبری، هم برای عامل آن، و هم به اعتبار متعلق آن، دردسرساز است. متعلق این آموزه، دشمنان هستند و دوری جستن و طرد دوستی و سرپرستی دشمنان، حساسیت آنان را برمی‌انگیزد و منافع و سلطه‌گری‌شان را تهدید می‌کند. بنابراین در معرض خطر تحریف قرار می‌گیرد. گاه دین‌دارانی به این چالش‌ها دامن می‌زنند که می‌خواهند ولایت دشمنان را بپذیرند و حوصله بیزاری جستن و درگیر شدن با دشمنان را ندارند. در این نوشتار، برخی چالش‌های اخلاقی درباره این آموزه را توضیح و پاسخ می‌دهیم.

الف) تبری به مثابه تهدیدکننده آزادی و رشد

آزادی و رشد رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. امکان رشد در جامعه‌ای فراهم می‌شود که آزادی را به رسمیت بشناسد. «اگر در جامعه ما، محیط آزاد برخورد آراء و عقاید به وجود بیاید ... تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام بیشتر رشد می‌کند». (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴ / ۱۳۱) تجربه تاریخی در امت‌های گوناگون نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای بدون انتشار آزادانه افکار، به رشد و پیشرفت نائل نگشته است. قرآن انحراف جامعه کفار را به دلیل بستگی قلب و استبداد اندیشه و پیروی آنان از آباء و اجداد معرفی می‌کند: «آن‌گاه بازگشتشان بی‌گمان به سوی دوزخ است. آنها پدران خود را گمراه یافتند؛ پس به دنبال آنها می‌شتابند». (صافات / ۶۸) و بندگان خوب خدا را کسانی معرفی می‌کند که اندیشه‌های مختلف را آزادانه می‌شنوند و از بهترین کلام تبعیت می‌کنند. (زمر / ۱۸)

۱. تبری، محدودکننده آزادی

آزادی در روابط اجتماعی، به‌ویژه اخلاق سیاسی، به‌عنوان یک حق اجتماعی مسلم، مورد توجه

اندیشمندان قرار گرفته است. (کوئینتن، ۱۳۷۵: ۲۴۵) هیچ‌چیز نباید مانع بهره‌مندی انسان از آزادی شود. برخی از مصادیق آزادی، آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی عمل است. آزادی را به اشکال مختلف معنا کرده‌اند؛ شاید ساده‌ترین معنای آن، نبودن موانع باشد؛ (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۰) ولی معمولاً دو شاخص برای آن لحاظ شده است: نخست، فقدان مانع که در معنای لغوی آن نیز نهفته است؛ و دوم، امکان بروز و انجام خواسته موردنظر. تبری مانع آزادی است. هم فاعل تبری که ملزم به انجام آن می‌گردد، هم متعلق تبری، از این حق مسلم محروم می‌شوند.

از آنجاکه فاعل تبری، در حوزه اندیشه‌ورزی، دوست داشتن و مبعوض داشتن، و در کنشگری‌ها با مخالف خود، دچار تنگنا می‌شود، این محدودیت، آزادی او را نقض می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، قرآن از انسان مؤمن می‌خواهد به خویشان خود که با خدا و رسول دشمن‌اند، محبت نرزد.^۱ این همان سلب آزادی از فاعل تبری در حوزه گرایش‌هاست. به مؤمن گفته شده طبق برنامه‌ریزی دنیا‌باوران عمل نکند و در مقابل سلطه‌خواهی‌های آنان بایستد. چنین دستوری که همان تبری و فاصله‌گیری از دنیاپرستان است، آزادی عمل او را از بین می‌برد؛ چنان‌که در روایات بسیاری، شیعیان از کار کردن با سلاطین ستمگر منع شده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۱۸۸) این دستور به تبری از پادشاهان و طواغیت نیز با آزادی در انتخاب شغل، در تعارض خواهد بود.

آزادی متعلق تبری نیز با تبری جستن از او محدود می‌شود؛ زیرا با بی‌زاری جستن از وی، در مقابل کنشگری، اندیشه‌ورزی و اعمال مدیریت و سرپرستی او می‌ایستیم و نمی‌گذاریم اهداف و برنامه‌های خود را اجرا کند. درواقع تبری از یک فرد یا اندیشه، به معنای محدود کردن حیطة تأثیرگذاری او و نقض آزادی‌اش است؛ به‌عنوان نمونه مطابق برخی احادیث، اگر کسی در دین حرفی جدید بیاورد، او را بدعت‌گذار می‌نامند و مؤمنان دستور دارند از او برائت جویند. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۲۶۶)

۲. برائت مانع رشد

تبری علاوه بر آنکه آزادی را به چالش می‌کشد، رشد و پیشرفت را نیز کند می‌کند. جهان اسلام برای رشد و پیشرفت باید از هر امری که تنش و هزینه ایجاد می‌کند، اجتناب کند. تبری از دشمنان باعث دردسر و تنش می‌شود و خودبه‌خود عنصری تحریک‌کننده است. فاصله‌گیری از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان و نپذیرفتن ساختارهای نظم نوینی که درصد حاکم کردن آن بر جهان هستند، باعث انزوا و گرفتاری مسلمانان می‌شود و آنان را از پیشرفت‌های علمی و اقتصادی و رشد

۱. قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره‌شان باشند - دوست بدانند. (مجادله / ۲۲)

بازمی‌دارد. جداسدن از جریان توسعه جهانی، مسلمانان را از کاروان پیشرفت بیرون می‌کند و آنان را از دستاوردهای نوین جهان امروز محروم می‌سازد.

پاسخ نخست: تبری، عامل آزادی از موانع

برای رهایی از چالش تبری با آزادی، دقت به این مطلب اهمیت دارد که گاه ابهام در یک مفهوم یا برداشت‌های متفاوت از یک لفظ، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد. در این صورت شایسته است منظور از آزادی مشخص، و معلوم شود که آزادی از چه چیز مدنظر است؟

به نظر شهید مطهری، آزادی به معنای رفع مانع، بر دو گونه است: نخست، آزادی معنوی که به معنای رفع موانع درونی انسان مانند شهوت، آز و خشم است و همان تزکیه و تقوا محسوب می‌شود؛ دوم، آزادی اجتماعی که به معنای رفع موانعی است که بقیه انسان‌ها در بستر اجتماع در مسیر رشد فرد ایجاد می‌کنند. کسی که آزادی معنوی ندارد، آزادی اجتماعی را هم نمی‌تواند محقق کند. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۳)

براساس تعریف فوق از دو قسم آزادی، عمل به دین و ارزش‌های آن، سبب رشد و رهیدن از موانع آزادی است. یکی از آموزه‌های دین، تبری است. پس کسی که اهل عمل به دستورات دین، از جمله تبری است، در پی تزکیه و حصول تقوای درونی خواهد بود که همان آزادی معنوی است. تبری نه تنها مانع آزادی نیست، بلکه تحقق بخش تقوا و آزادی معنوی خواهد بود و از آن رو که آزادی معنوی شرط وقوع آزادی اجتماعی است، تبری زمینه‌ساز تحقق آزادی اجتماعی نیز می‌گردد.

کسی که اهل برائت نیست، عقل و دل خود را از خشم و شهوت و وسوسه‌های شیاطین پاک نساخته و با ابلیس و جنودش در درون خود فاصله‌گذاری نکرده است. او آزادی درونی و معنوی کسب نکرده است و چنین کسی نمی‌تواند در بیرون و صحنه اجتماع، حقوق بقیه را محترم شمارد و ادعای آزادی اجتماعی کند. کسی که اهل تبری از ظلم و ظالم نباشد و با کسانی که در جهان، فرهنگ بی‌خدایی را تبلیغ می‌کنند و بر پایه آن، سبک زندگی ارائه می‌دهند، مرزبندی نکند، چون گرفتار شرک در اندیشه و گرایش و رفتار است، ادعایش درباره ایجاد آزادی اجتماعی نیز دروغی بیش نخواهد بود. چنین کسی با ترک تبری، در خدمت ظالمان و مستکبران عالم قرار می‌گیرد و در راستای محقق کردن خواسته‌های دشمنان خدا، در مقابل آزادی بقیه انسان‌ها می‌ایستد. حضرت محمد ﷺ دین اسلام را با همه آموزه‌هایش، از جمله تبری، به بشریت هدیه کرد تا آنها را از بارهای سنگین و زنجیرهایی که با پذیرش ولایت طاغوت برایشان به وجود آمده بود، رها سازد. (اعراف / ۱۵۷)

یکی از دلایل نقض آزادی اجتماعی در جوامع غربی - مانند جلوگیری برخی از کشورهای اروپایی از

حجاب - به همین دلیل است. کسانی مدعی اجرای آزادی در بستر اجتماع‌اند که خود از معنویت و آزادی درونی بی‌بهره‌اند.

در این مجال، پاسخ به این پرسش نیز اهمیت دارد که در مفهوم آزادی، آزاد شدن از چه چیزی منظور است؟ تبری مخالف آزادی است، اما آزادی از دستورات فطری، الهی و اخلاقی. اگر با آزادی به دنبال کنار زدن قیود دینی و اخلاقی هستیم، تبری مانع ماست و چنین آزادی‌ای را تهدید می‌کند؛ ولی آزادی‌ای که باعث تحقق حیات طیبه می‌شود، اتفاقاً با تبری و کناره‌گیری از مخالفان دین و اخلاق حاصل می‌شود. بنابراین آزادی مثبت، آزادی از کمال نیست. هیچ انسانی آزادی از حیات و زندگی پاک را آزادی مثبت نمی‌داند؛ آزادی از اخلاق را آزادی سازنده نمی‌پندارد و آزادی از حیات طیبه و رشد را مطلوب نمی‌شمارد. آنچه آزادی مطلوب است، آزادی از موانع کمال و رشد است؛ و اتفاقاً تبری عاملی برای فاصله‌گیری از همین موانع کمال و رشد، و مقابله با آنهاست و در واقع هم‌راستا با چنین آزادی سازنده‌ای است.

به تعبیر علامه مصباح یزدی رحمته‌الله آزادی به معنای عدم تعلق مطلق به اشیا و امور، نه ممکن است و نه صحیح. ممکن نیست انسان به هیچ چیز دل‌بستگی پیدا نکند؛ انسان به موجبات کمال علاقه پیدا می‌کند و از موانع کمال فاصله می‌گیرد. (مصباح، ۱۳۸۸: ۱۴۰) تبری با یاری کردن انسان بر دور شدن از موانع کمال، آزادی را به شکل صحیح محقق می‌سازد. کسی که در مقابل غیر خدا سر خم نکند و در برابر طواغیت بایستد، موانع رشد را کنار زده و آزادی حقیقی را به دست آورده است.

مؤمنان با تبری از دشمنان خدا، از سلطه هر فرد و جامعه‌ای که درصدد اسیر کردن انسان‌هاست، آزاد می‌شوند و در مقابل، کسانی که تبری ندارند و ولایت طاغوت را می‌پذیرند، گرفتار ظلمت‌ها می‌گردند (بقره / ۲۵۷) و شیاطین آزادی‌شان را سلب می‌کنند. (اعراف / ۲۷)

حل چالش فوق را با نگاهی دوباره به مفهوم آزادی پی می‌گیریم. اگر رابطه آزادی با دین به درستی تبیین شود، رابطه آزادی با تبری، به عنوان آموزه دین اسلام نیز روشن می‌گردد. دین اسلام، انسان را دارای آزادی مطلق نمی‌داند؛ چنین آزادی‌ای نه تنها ضرورت ندارد، بلکه مفید هم نیست. انسان در برابر خدا بنده‌ای بیش نیست. (ذاریات / ۵۶) همین بندگی انسان، منشأ کسب کمال و سبب آزادی او از هر قید دیگر است و وی را از غیر خدا بی‌نیاز می‌سازد: «وَ طَاعَتُهُ غِنًیٌّ؛ و اطاعتش بی‌نیازی است». (طوسی، ۱۳۸۷: ۸۴۴) کسی که سرپرستی خدا را بپذیرد، با عمل به دستورات دین، از جمله تبری، زمینه آزاد شدن خود از اطاعت مخالفان دین و دشمنان خدا را فراهم می‌سازد و به آزادی سازنده و تعالی‌بخش نائل می‌شود.

اعلامیه حقوق بشر (ویلیامز، ۱۹۸۱) می‌گوید که آزادی در قلمرو زندگی فردی، به معنای عدم الزام در پذیرش قوانین است؛ درحالی‌که دین از انسان می‌خواهد که از قوانین اخلاقی و شرعی، چه در زندگی فردی، چه در زندگی اجتماعی، تبعیت کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) و با این کار، خود را از قید پیروی از هوس خویش و خواست دیگران آزاد سازد.

پاسخ دوم: رشد، نتیجه دوری جستن از دشمنان

حل تعارض تبری با رشد نیز طی سه مرحله انجام‌پذیر است. گام نخست، توجه به مفهوم رشد است. پیشرفت و رشد در جامعه اسلامی در راستای تحقق حیات طیبه است. حیات طیبه زندگی‌ای است که از هر نظر پاکیزه است؛ پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها و نگرانی‌ها. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۳۹۴) تبری به معنای فاصله گرفتن از این آفات است و اتفاقاً با دور شدن از آنها، رشد و پیشرفت حقیقی حاصل خواهد شد.

حیات طیبه نیازهای مادی، جسمی و معنوی - علمی، عملی و روحی - آدمی را پاسخ‌گوست. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۶ / ۲۵) برای رسیدن به حیات طیبه باید از جهت علم، فناوری، اقتصاد، آبادانی و مانند آن نیز به رشد دست‌یافت؛ اما این رشد و توسعه باید با هدف رسیدن فرد و جامعه به قرب الهی صورت پذیرد و این هدف، ساختارها و الگوهای متناسب با خود را می‌طلبد. از سوی دیگر، پیشرفت باید متناسب با فرهنگ بومی و مذهبی کشورها باشد؛ در غیر این صورت، آسیب‌هایش از منافعش بیشتر است. تبدیل جهان به یک دهکده با فرهنگی واحد که توسط دنیای غرب سیاست‌گذاری و اداره گردد، به معنای اضمحلال فرهنگ‌های مختلف دینی و هضم خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ مادی غرب است. تبری در مقابل پیشرفت تحمیلی‌ای می‌ایستد که با سبک زندگی مؤمنانه سازگاری ندارد. چنین تبری‌ای مقدمه ضروری پیشرفتی است که حیات طیبه را برای انسان محقق می‌کند.

گام دوم، مقایسه هزینه تبری با هزینه پیروی از دشمن است. تبری در برخی موقعیت‌ها هزینه‌زاست؛ اما هزینه‌های تبعیت از دشمن و برنامه‌هایش و سازش با هرچه او می‌خواهد، بیشتر از هزینه‌های تبری است؛^۱ چون دشمن پیوسته مترصد سوءاستفاده از مسلمانان و غارت داشته‌هایشان است. تبری از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دشمن، در کوتاه‌مدت برای جامعه مؤمنان ایجاد زحمت می‌کند، ولی جلوی دست‌درازی‌های مستمر دشمن را می‌گیرد. ایجاد الگوی راهبردی پیشرفت، متناسب با فرهنگ بومی اسلامی و شکل‌دهی ساختارهای متناسب با آن، خودبه‌خود، زمان‌بر و هزینه‌بر است و با

۱. تبری از این جهت، مانند مقاومت است. مقام معظم رهبری در مورد مقاومت فرمودند: «مقاومت هزینه دارد؛ اما هزینه سازش و تسلیم، از هزینه مقاومت به مراتب بیشتر است». بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱۸: farsi.khamenei.ir

دشمنی دشمنان، این کار دشوارتر نیز می‌شود؛ ولی در بلندمدت باعث ایجاد رشد و پیشرفت سریع، متوازن، آسیب‌ناپذیر و متناسب با ویژگی‌های بومی و اسلامی می‌گردد.

گام سوم، پایداری در تبری و تحمل سختی‌های آن است. گاه به دلایلی مانند در اقلیت بودن، تنبلی برخی مسلمانان، فقدان درک صحیح از صحنه درگیری، و نفهمیدن وظیفه، نیازدگی و غرب‌گرایی، هزینه‌های مادی تبری جبران نمی‌شود. وظیفه مؤمنان راستین در این شرایط، کوتاه نیامدن از تبری است. بیزاری جستن از مستکبرین و ستمگران و سلطه‌طلبان و نزدیک نشدن به آنان، تعطیل‌ناپذیر است و برای حفظ اسلام و عزت آن باید هزینه داد. محاصره مسلمانان در سال‌های اول ظهور اسلام، در شعب ابی‌طالب، برای پیامبر و مسلمانان بسیار پرهزینه و سخت بود. پیامبر می‌توانست پیشنهاد مصالحه با مشرکان و کفار را بپذیرد و از تبری از آنان دست بردارد؛ اما وانهادن تبری از کفار و بت‌پرستان به‌خاطر فرار از این سختی‌ها، به معنای تعطیلی اسلام بود.

ب) تبری عامل ایجاد تنفر و برهم‌زننده مدارا و برادری

برخی بر این باورند که انسان در تعامل با بقیه فقط باید مهربانی و ملایمت اخلاقی از خود نشان دهد و بیزاری و خشونت، حتی در برابر دشمن، غلط است و خود، تولید خشونت جدید می‌کند. بنابراین تبری و بیزاری جستن و تنفر از هرکس، از جمله دشمنان، و بغض ورزیدن به آنها کاری نادرست و بی‌فایده است و لازم است با آموزه‌های دیگر جایگزین شود. این اندیشه، خود به چند رویکرد تقسیم‌شدنی است؛ مشهورترین آنها عبارت‌اند از: اخلاق محبت و نظریه خشونت‌پرهیزی گاندی.

۱. تقابل برائت با محبت در آیین مسیحیت

کد اخلاقی محبت، اصلی‌ترین دستور اخلاقی در نظام اخلاق مسیحی و کاتولیک است. این اصل، حاکی از آن است که آدمیان باید به خداوند، خود و دیگران - بدون در نظر گرفتن پاداش - محبت کنند. (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۶: ۳ / ۹۱) در این صورت است که شادی و صلح در جهان حکم‌فرما می‌شود.

مسیحیان در انجیل از حضرت عیسی نقل کرده‌اند: «دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که به شما نفرت کنند، احسان کنید و به هرکه به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید...». (انجیل متی، ۵ / ۴۴ و ۴۵) و در جای دیگر چنین نقل شده است: «با شریر مقاومت نکنید، بلکه هرکه به رخساره راست تو سیلی زد، [طرف] دیگر را نیز به‌سوی او بگردان». (همان: ۳۹) دوری گزیدن و بیزاری جستن از دشمن و درگیر شدن با او، مخالف این توصیه و اصل اخلاقی است. پس تبری با اعتقاد و عمل به آموزه محبت هماهنگ نیست و باید کنار گذاشته شود.

۲. گاندی، نافی بیزاری جستن

یکی دیگر از نظریه‌های محبت، دیدگاه ماهاتما گاندی است. گاندی، به‌عنوان یکی از مبارزان بزرگ قرن، با تفکرات و راهبردهای عملی‌اش در باب پرهیز از خشونت، شناخته می‌شود. او این نظریه را تحت تأثیر برخی آموزه‌های مکاتب پیشین مانند جینیزم و برخی اندیشمندان غربی مانند تولستوی، به‌عنوان یک استراتژی سیاسی و برنامه اجتماعی به کار گرفت و هند را از استعمار انگلستان نجات داد. (گاندی، ۱۳۹۳: ۵۷) گروه‌های دیگری نیز از روش خشونت‌پرهیز او الهام گرفتند. جنبش مدنی سیاهان آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ و جنبش ضد آپارتایدی آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا از آن جمله‌اند. او به شیوه‌ای غیرمستقیم بر جنبش‌های اجتماعی جهان امروز نیز تأثیرگذار بوده است. (ر. ک: رومن رولان، ۱۴۰۰؛ فیوضات، ۱۳۸۸: ۳ / ۱۴۱) در دیدگاه گاندی خشونت در هیچ‌جا و تحت هیچ شرایطی نباید اعمال شود. نهایت کاری که در اعتراض به ظلم انجام می‌شود، نافرمانی مدنی است. با دشمنان نیز باید رفتاری عاری از خشونت داشت. طریقه ملایمت و پرهیز از خشونت، مبارزه علیه کل بدی‌هاست. برای دفاع از خویشتن لازم نیست که قدرت کشتن دیگران را داشته باشیم، بلکه باید قدرت مردن داشته باشیم. (همان: ۱۴۵)

بنابر نظریه گاندی و دیگر اندیشه‌ورزان خشونت‌پرهیز، تبری از دشمن که شامل بغض، غضب، غیظ و دیگر عناصر خشن در برابر مخالفان است، کاری غلط و بیهوده، و باعث ترویج خشونت روزافزون می‌شود و حذف آن ضروری است.

۳. برائت، برهم‌زننده هم‌زیستی اخلاقی و مسالمت‌آمیز

از سوی دیگر، تبری، با رفق و مدارا و برخی آموزه‌های اخلاقی، ناسازگار است. برخی صفات و رفتارها مانند، قهر، هجر، دوری، بیزاری، خشم، کنار نیامدن، مدارا نکردن، خشونت، غلظت و درستی کردن، که با انجام تبری رخ می‌دهد، دارای ارزش اخلاقی مثبت نیستند. در مقابل، برای جلب و جذب دیگران، باید با آنان مدارا، و عیب‌هایشان را تحمل کرد و از آنان ابراز تنفر نکرد. تبری در بسیاری از مصادیق خود، با این ارزش‌های منفی همراه است و عاری از ویژگی‌های نیکوی اخلاقی مانند نرمی و آرامش در برخورد با مخالف و تحمل اوست.

شاید بتوان برخورد سلبی و فاصله‌گذاری، خشونت‌ورزی و تنبیه را در اخلاق، خلاف اصل دانست: «فَاخِرُ الدَّوَاءِ الْكِيُّ؛ آخرین درمان، داغ نهادن است». (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸: خ ۱۶۸) بنابراین نمی‌توان تبری را آموزه‌ای اخلاقی به حساب آورد.

پیامبر خاتم‌الأنبیا و امامان معصومین نیز در مواجهه با مخالفان، با سعه‌صدر، حلم و حسن‌خلق برخورد می‌کردند، نه اینکه از آنان دوری و با آنها تندی کنند. همین اخلاق نیکو در بسیاری از موارد باعث جذب دشمنان به سمت اسلام و مکتب امامت می‌شد. (آل‌عمران / ۱۵۹؛ اربلی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۶۱)

۴. اختلاف، نتیجه بیزاری جستن از یکدیگر

برائت، برادری و وحدت را نیز مختل می‌کند. انسان فطرتاً به دنبال ایجاد انس با هم‌نوعان است. برخی وجه تسمیه انسان را توانایی او برای ایجاد انس و الفت با سایرین دانسته‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۰۱) انس و الفت آنگاه که در بستر جامعه جاری شود، ایجاد وحدت و برادری می‌کند: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادر شدید». (آل‌عمران / ۱۰۳) وحدت که یکی از دستورات مهم دین است، موجب آرامش جامعه بشری است. امیرالمؤمنین اتحاد را موجب پیروزی، و تشتت را عامل خواری و ذلت هر امت خوانده‌اند. (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸: خ ۲۱۶ و ۱۹۲) در اسلام حتی اگر مسجد - که از مکان‌های مقدس است - عامل تفرقه شد، باید در مقابل آن موضع گرفت: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است...». (توبه / ۱۰۷) درحالی‌که تبری، دوری جستن و طرد کردن است. این رفتار، موجب درگیری و تشتت و حذف، و باعث اضطراب افراد و به‌هم‌ریختگی جامعه می‌شود. اگر قرار باشد هر گروه فکری و هر دین و مذهبی از غیر خود تبری جوید و درصد تضعیف یا حتی حذف دیگر گروه‌ها باشد، چگونه آرامش بر زندگی حاکم شود؟

امروز یکی از مشکلات جهان اسلام، تبری جستن سلفی‌ها از دیگر گروه‌های مسلمان، و متهم کردن آنان به خروج از دین حقیقی است. در مقابل، نواندیشان نیز از تفکر سلفی، تبری می‌جویند و آن را قرآنی ناقص و غلط از دین می‌دانند. اهل سنت شیعیان را رافضی و خارج از دین می‌دانند و از آنان بیزاری می‌جویند؛ شیعیان نیز تبری از بزرگان مورد احترام اهل سنت را وظیفه خود می‌دانند. در این میان آن‌که در این معرکه سود می‌برد، دشمنان مشترک مسلمانان، مانند اسرائیل و آمریکا هستند. آنها با استفاده از این تبری و تشتت، گروهی را به جان گروهی دیگر می‌اندازند و با دامن زدن به آموزه تبری و لعن و مانند آن، اتحاد، و در پی آن، قدرت مسلمانان را از آنان می‌ستانند تا به سلطه‌گری خود دامن بزنند. پس اگر جامعه‌ای می‌خواهد روی اخوت را ببیند، باید تبری را کنار گذارد.

پاسخ نخست: تبری، افزاینده محبت به خدا و اولیای الهی

حل شبهه فوق با پاسخ به فرازهای آن - به ترتیب - امکان‌پذیر است. نخست به جایگاه محبت در

دین می‌پردازیم. در اخلاق اسلامی محبت از اهمیت بالایی برخوردار است؛ حتی برخی، آن را از فضیلت عدالت، برتر و بالاتر شمرده‌اند. (طوسی، ۱۳۵۶: ۱ / ۲۱۷) با این حال و بر اساس آیات و روایات، دین اسلام فقط محبت نیست، بلکه ترکیبی از محبت و بغض است: «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؛ آیا دین غیر حب و بغض است؟» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۱۲۵) اسلام دین میانه (بقره / ۱۴۳) و مبتنی بر فطرت (روم / ۳۰) است. محبت مؤمن در بالاترین سطح به خداوند تعلق می‌گیرد و در ادامه، محبت به اولیای او و بقیه مؤمنان شکل می‌گیرد. همان‌طور که فطرت انسان نیز قضاوت می‌کند، نمی‌توان کسی را دوست داشت و به دشمن او نیز محبت ورزید. بنابراین مؤمن، به دشمنان خدا و دشمنان اولیای او و دشمنان هر چیزی که خداوند اراده کرده، بغض می‌ورزد.

خداوند در کنار قوه عاقله، دو قوه دیگر در وجود انسان نهاده است: قوه شهویه و قوه غضبیه. این دو نیرو، اگر به درستی و تحت تدبیر عقل به کار گرفته شوند، انسان را تعالی می‌بخشند. آنگاه تولى برگرفته از نیروی شهوت، و تبری برساخته از قوه غضب است. در برخورد با موافق، به او محبت می‌کنیم و در مقابل مخالف، از او تبری می‌جوییم. کنار گذاشتن کامل غضب و پروبال دادن تمام عیار به شهوت، تعطیل تبری است و گستراندن چتر تولى بر سر همه، رشد متعادل انسان را مختل می‌کند و به معنای کنار گذاردن یکی از قوای فطری و خدادادی انسان خواهد بود.

- گاندی، منادی برائت

درباره ناسازگاری برائت با نظریه عدم خشونت گاندی، توجه به این نکته سودمند است که مبارزه منفی و عصیان مدنی و نافرمانی اجتماعی - که توصیه گاندی و خشونت‌پرهیزان است - خود نوعی تبری و فاصله‌گیری از بنیان ظلم است. گاندی نیز به مقاومت در برابر ظلم، ظالم و ساختارهای پرورش‌دهنده ظلم، باور دارد و همین اعتقاد به مبارزه و مقاومت و نپذیرفتن ساختارهای ناعادلانه، نوعی تبری و فاصله‌گیری از ستمگران است. تفاوت تبری او با تبری اسلامی، در شیوه تبری است. او اعتقادی به کنشگری قاطعانه ندارد و هر شکل از خشونت و بغض را محکوم می‌کند؛ اما در اسلام نه تنها باید بغض دشمن را به دل گرفت، بلکه باید در مقابل او تا می‌توان تجهیزات و سلاح آماده کرد و او را ترساند:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ. (انفال / ۶۰)

و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات،] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید.

همان‌طور که دشمن دست‌درازی می‌کند، باید با او مقابله‌به‌مثل کرد: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ يَمِثْلُ مَا اَعْتَدَى عَلَيكُمْ؛ پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید». (بقره / ۱۹۴) البته در تعدی به دشمن باید تقوا را رعایت کرد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ؛ از خدا پروا دارید». (بقره / ۱۹۴)

اسلام اعمال خشونت را به‌طور مطلق منع نکرده و گاه به آن توصیه می‌کند. سیره پیامبر، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین نیز جنگیدن در برابر ظالمان بوده است. (ر. ک: واقدی، ۱۴۰۹؛ اعثم کوفی، ۱۴۱۱) البته این بزرگواران تلاش می‌کردند تا جایی که ممکن است، کار به خشونت نکشد و اگر جنگی ضرورت پیدا می‌کرد، آغازگر آن نبودند.

براساس آموزه‌های اسلام، تبری و بغض ورزیدن در برابر دشمنانی است که مؤمنین را دوست ندارند و خوشحالی مؤمنین، آنان را چنان به درد و غیظ می‌آورد که دست می‌گزند:

هَآ اَنْتُمْ اَوْلَآءُ تُحِبُّوْنَهُمْ وَا لَآ يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَیْكُمْ اَلْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ. (آل عمران / ۱۱۹)

هان، شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید و [حال آنکه] آنان شما را دوست ندارند؛ و شما به همه کتاب‌های خدا ایمان دارید؛ و چون با شما برخورد کنند، می‌گویند ایمان آوردیم؛ و چون [باهم] خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را می‌گزند ...

قرآن در برابر این خشونت و غضب، نمی‌گوید به آنان محبت کنید، بلکه می‌گوید: «قُلْ مُؤْتُوا یَغِیْظُكُمْ؛ بگو به خشم خود بمیرید». (آل عمران / ۱۱۹)

از سوی دیگر با نظریه گاندی نمی‌توان صلح و آرامش پایدار در عالم برقرار کرد؛ زیرا حرص، طمع و زیاده‌خواهی برخی انسان‌ها به‌گونه‌ای است که تا با برخورد خشن مواجه نشوند، سر جای خویش نمی‌نشینند. مقابل دشمن خون‌ریز و خراب‌کار، دفاع و حمله لازم است؛ در غیر این صورت، از قتل و اخراج انسان‌ها و تخریب مقدس‌ترین مکان‌ها، دست برنمی‌دارد:

اَلَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ یَقُوْلُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ وَكَلِمًا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمْتُ صَوَامِعُ وَبِیْعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ یُذْکَرُ فِیْهَا اسْمُ اللّٰهِ کَثِیْرًا. (حج / ۴۰)

همان کسانی که به‌ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما خداست». و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا بسیار در آنها برده می‌شود، سخت ویران می‌شد.

از همین رو خدا به همراه انبیا که بزرگ‌ترین مصلحان اجتماعی‌اند، علاوه بر کتاب و میزان، حدید را که کنایه از سلاح است نیز فرستاد:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ. (حدید / ۲۵)

به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم.

ذکر آهن در کنار کتاب نشان می‌دهد که در هر جامعه‌ای کسانی هستند که با پند و حکمت و موعظه قانع نمی‌شوند و باید شرشان را با جنگ سخت، دفع کرد.

تاریخ جوامع و سرگذشت پیامبران نشان می‌دهد که دیدگاه گاندی تا اینجا درست است که در برخورد با مخالف، نباید با خشونت آغاز کرد؛ ولی وقتی او نمی‌خواهد در برابر حق کرنش کند و دست به یاغی‌گری می‌زند، درگیری‌ای که بسیاری اوقات همراه با خشونت است، آغاز می‌شود. حضرت ابراهیم در ابتدای دعوت به توحید، حداقل در ظاهر، با خدایان مشرکان کنار آمد؛ ولی پس از افول خدایانشان، الله را تنها معبود اعلام کرد و در این تبری و مواجهه، با آنان درگیر شد. موسی عليه السلام در ابتدا مأمور شد با قول لین و گفتار نرم با فرعون مواجه شود؛ ولی بعد از انکار فرعون، با او و اطرافیانش به مقابله پرداخت. حضرت محمد صلى الله عليه وآله در مرحله نخست، خویشان کافر خود را با ملایمت به اسلام دعوت کرد؛ ولی وقتی کفار کوتاه نیامدند و پیامبر قدرت یافت، با آنان مقاتله کرد. بنابراین نمی‌توان فقط با کنار گذاردن خشونت، اصلاحات اجتماعی را به سامان رساند، بلکه تبری از دشمنان و به‌کارگیری شایسته و به‌جای قاطعیت، وظیفه مصلحان اجتماعی است.

پاسخ دوم: بیزاری جستن در کنار مدارای اخلاقی

شبهه درگیری میان تبری و مدارای اخلاقی نیز حل‌شدنی است. بر اساس آموزه‌های فقهی و اعتقادی و اخلاقی و نیز سیره و زندگی پیشوایان دینی، اصل در اسلام بر رحمت است، نه غضب؛ زیرا این دین را خدایی وضع کرده که مهربانی‌اش بر غضبش سبقت گرفته است. (سید بن طاووس، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

اصالت رحمت، سعادت و رستگاری در نظام هستی، واقعیتی انکارناپذیر است و کفر، فسق و شر، عارضی و غیراصیل می‌باشند و همواره آنچه عارضی و غیراصیل است، به‌سبب جاذبه رحمت، تا حد ممکن برطرف می‌گردد. (مطهری، ۱۳۹۹: ۲۳۱)

با این همه دین اسلام، فقط دین رحمت نیست. رحمت اصل است؛ آن هم در مواجهه با مؤمنان؛ ولی در برخورد با کفار، اصل بر شدت است: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ؛ مُحَمَّدٌ ﷺ پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند. (فتح / ۲۹)

پیامبر اکرم ﷺ، در مقابل دشمن آن‌چنان قاطعانه و با شجاعت می‌جنگیدند که امیرالمؤمنین - که خود الگوی جنگاوران عرب بود - ایشان را این‌چنین توصیف کرده:

كُنَّا إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَيَّ الْعَدُوِّ مِنْهُ.
(فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸: ح ۹)

هرگاه جنگ گرم می‌شد، ما به رسول‌الله ﷺ پناه می‌بردیم. پس احدی از ما نزدیک‌تر به دشمن از ایشان نبود.

همین پیامبر رحمت که الگوی اخلاق است، آن هنگام که مکه را فتح و اعلام عفو عمومی کرد، چند نفر از کسانی را که دست از عناد برداشتند، محکوم به مرگ کرد و فرمود هر جا آنان را یافتید، بکشید، اگرچه در زیر پرده‌های کعبه باشند. (طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۵۸)

امامان نیز وقتی به شخصیت حقیقی ایشان توهین می‌شد، در بسیاری از موارد، با سعه‌صدر و مهربانی برخورد می‌کردند؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۶۱) اما اگر کسی جایگاه امامت را زیر سؤال می‌برد و درصدد عناد با نهاد امامت برمی‌آمد و بر این دشمنی اصرار می‌ورزید، با او به‌شدت مقابله می‌کردند. نمونه این مبارزه، ایستادن امیرالمؤمنین در مقابل اهل جمل، اهل صفین و خوارج بود که همه به‌ظاهر مسلمان و عابد بودند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۲۷) بنابراین اسلام همان‌طور که به مهربانی در میان مؤمنان دستور می‌دهد، به تندی و صف‌بندی با دشمنان نیز فرمان می‌دهد. (فتح / ۲۹)

در رویکرد اخلاق عرفانی نیز اولین مرحله از مراحل مهم رسیدن به هدف، تخلیه است. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۶۳) ابتدا باید خود را از زشتی‌ها خالی کرد، تا تخلیه و تجلیه که مربوط به مراتب بعد است، مفید واقع شود. ماهیت و کارکرد تبری بسیار به تخلیه نزدیک است؛ هدف از هردو، دور کردن انسان از موانع رشد و فاصله‌گیری از زشتی‌هاست.

اگر در تبری، از دشمنان خدا و دشمنان اولیای او فاصله می‌گیریم و تلاش می‌کنیم از آنان متأثر نشویم و در مقابل افکار و رفتار سلطه‌گرانه آنان می‌ایستیم، همه برای پاک نگاه‌داشتن خود و جامعه اسلامی از بدی‌هایی است که مخالفان دین، منشأ آن هستند.

بسیاری از صفاتی که ابتدا ضداخلاقی به نظر می‌رسند، آنگاه که با هدف مقابله با طواغیت و شیاطین محقق می‌شوند، نه تنها از جهت اخلاقی منفی نیستند، بلکه دارای ارزش والای اخلاقی‌اند. به‌عنوان مثال

افعال دارای خشونت، مانند قصاص و اجرای حدود، آنگاه که در قبال تعدی‌کنندگان به حقوق مردم و متجاوزان به قوانین الهی رخ دهد، از مصادیق تبری و دارای ارزش مثبت اخلاقی است. تبری از فعل زشت، خود باعث ترویج افعال و صفات زیبا می‌گردد. وقتی امیر مؤمنان در برگشت از یمن، از کاروان جدا شد و برای انجام مناسک حج، خود را به رسول خدا ﷺ رساند، پس از رسیدن کاروان، به امام علی علیه السلام خبر دادند که عده‌ای از مأموران انتقال زکات، به اموال دست‌درازی کرده‌اند. حضرت با خشونت با آنان برخورد کرد. ایشان به رسول‌الله ﷺ شکایت بردند که او با ما به خشونت برخورد کرد. پیامبر در دفاع از علی علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ او در مسائل مربوط به خدا خشن است». (اربلی، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۳۶) بنابراین گاه قاطعیت، اخلاقی است و تسامح و وادادگی، غیراخلاقی؛ چون همین تسامح، باعث ترویج زشتی‌های اخلاقی می‌گردد.

به‌طور کلی دین مجموعه‌ای متکامل است که هیچ‌یک از قسمت‌هایش نافی قسمت دیگر نیست؛ مثلاً فقه آن با اخلاقش متناقض نیست؛ اگر در اجرای حد زانی در قرآن، مؤمنین دستور می‌یابند که در اجرای دین خدا رأفت به خرج ندهند، این کنار گذاردن رأفت درباره فردی که به حقوق بقیه تجاوز کرده، غیراخلاقی نیست و اتفاقاً از بروز مجدد زشتی‌های اخلاقی جلوگیری می‌کند و در واقع، رأفت در حق بقیه انسان‌هاست. تبری از دشمنان خدا و فعل زشت گناهکاران، کاملاً اخلاقی و در بسیاری اوقات، مانع دشمنی‌ها و گناه‌های بیشتر، و تحقق‌بخش ارزش‌های اخلاقی است.

۵. تبری، عامل مصونیت از شر اخلاقی

بر اساس روایات، اهل‌بیت اصل و ریشه هر خیرند و دشمنان اهل‌بیت - که همان دشمنان خداوندند - اصل هر شری هستند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ يَرٍ فَمِنْ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الزِّنَا وَ السَّرْقَةُ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۲۴۳)

ما [خاندان پیامبر] ریشه همه خوبی‌ها هستیم و هر نیکی‌ای از شاخه‌های ماست و از جمله نیکی‌هاست یکتا دانستن خدا، نماز، روزه، فروخوردن خشم، گذشت از کسی که بدی‌ای کرده است، ترحم به نیازمندان، رسیدگی به همسایه و اعتراف به کمال اهل کمال.

دشمن ما نیز ریشه همه بدی‌هاست: دروغ، بخل، سخن‌چینی، قطع رابطه با خویشاوندان، رباخواری، به‌ناحق خوردن مال یتیم، تجاوز از حدود فرمان‌های الهی، بدکارگی آشکار و پنهان، زنا، دزدی و هر زشتی دیگری از این دست. پس هرکس بگوید با ماست، اما به شاخه‌های دشمن ما چنگ بزند، دروغ‌گوست.

وقتی از این دشمنان که اصل همه شرورند، بیزاری می‌جوییم و در مقابل ولایت آنان می‌ایستیم و محبتشان را از دل بیرون می‌کنیم و در یک کلمه، از آنان تبری می‌جوییم، از شروری که به واسطه آنان در جهان گسترش پیدا می‌کند نیز دور می‌شویم و در مقابل به خداوند، پیامبران و امامان که اصل همه خیرات‌اند، نزدیک و متصل می‌شویم. با این بیان، روشن می‌شود که تبری نه تنها ضد اخلاق نیست، که اساساً اخلاقی شدن فرد و اجتماع، تنها از راه تبری از دشمنان خدا و اولیایش دست‌یافتنی است.

۶. بیزاری از دشمنان، باعث وحدت دوستان

تبری برای برادری و وحدت نیز چالش‌برانگیز نیست. برادری و وحدت، اصل بسیار مهم بشری و دینی است (آل عمران / ۱۰۳) و ضرورت حفظ آن کاملاً واضح است؛ آنچه در این میان مهم است، روشن شدن محور وحدت است. وحدت حول چه موضوعی و میان چه کسانی مقدس و مهم است؟ مثلاً اگر گروهی از دزدان به صورت متعدد از محله‌ای سرقت کنند، برای به دام انداختن آنان وحدت ضروری است؛ اما این وحدت باید بین اهالی محله شکل بگیرد، نه با خود دزدان. محور وحدت در اسلام حبل الهی است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». (آل عمران / ۱۰۳) و به وجود آوردن آن، خود خداوند است: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر همه آنچه روی زمین است، خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت؛ چراکه او توانای حکیم است». (انفال / ۶۳) بنابراین هرکس که مؤمن به خداست، خدا را دوست دارد و ولایت الهی را پذیرفته، لازم است با بقیه مؤمنان و هم‌جبهه‌ای‌های خود که همه عضو حزب خداوند هستند، وحدت داشته باشد. اما همین وحدت میان موحدان و حق‌طلبان، مرز و فاصله‌ای با دشمنان خدا و دشمنان اولیای خدا و دشمنان اراده الهی ایجاد می‌کند. وحدت با دشمنان به وحدت دوستان آسیب می‌زند.

به بیان دیگر روی دیگر سکه وحدت، تبری است. وحدت مؤمنان حول ریسمان الهی شکل می‌گیرد. در احادیث متعدد، ریسمان الهی همان قرآن و اهل بیت دانسته شده است. امام علی علیه السلام قرآن را حبل الله، (فیض الاسلام، ۱۴۰۵: خ ۱۷۶) و امام صادق علیه السلام خاندان پیامبر را ریسمان خدا معرفی کرده‌اند. (طوسی،

۱۴۱۴: ۲۷۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۶۹) بنابراین هرکس دشمن کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ باشد، از دایره وحدت بیرون است و باید با او مرزبندی کرد و از او تبری جست. پس وحدت با دوستان خدا، شکل‌دهنده تبری از دشمنان خداست.

امروزه برخی از کشورهای اسلامی با بزرگ‌ترین دشمنان خدا، یعنی اسرائیل، دست اتحاد و برادری داده‌اند؛ درحالی‌که قرآن می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم به مؤمنان خواهی یافت». (مائده / ۸۲) این اتحاد مقدس نیست، بلکه باعث تشتت و تنازع در جهان اسلام، از بین رفتن قدرت اسلام و زمینه‌ساز اعمال نیرنگ‌های دشمن است.

پس نکته اول، توجه به محور وحدت است. یگانگی، حول خداوند و ثقلین شکل می‌گیرد. چنین وحدتی، خود، تبری از دشمنان خدا مانند مستکبران و ستمگران را ایجاد می‌کند.

نکته دوم آن است که اختلاف نظر و عمل بین گروه‌های مسلمان، امری طبیعی است و تبری جستن از افکار و مناسک یکدیگر، به معنای نقد کردن و نپذیرفتن اندیشه طرف مقابل و عمل نکردن مطابق دستورات مذهبی او بی‌اشکال است و تا این حد، آسیبی به وحدت نمی‌زند؛ ولی تکفیر، سب مقدسات و حذف فیزیکی و امثال آن که باعث قدرت یافتن دشمنان مشترک می‌شود، از نگاه شرع و عقل، ناپسند و مخالف سیره پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام و عامل اختلاف است. توجه به قدرت اسلام، به‌ویژه در مقابل دشمن مشترک، از چنان اهمیتی برخوردار است که امام علی علیه‌السلام در زمان خلیفه دوم در مورد حمله به ایران، به او مشورت می‌داد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۸) تا دنیای اسلام در برابر دشمن خارجی تضعیف نشود. رهبر معظم انقلاب در راستای تقویت نشدن دشمن مشترک، اهانت به نمادهای برادران اهل سنت و اتهام‌زنی به همسران پیامبر را حرام اعلام کردند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵)

بنابراین در جهان امروز، تبری از خلفای مورد احترام اهل سنت و لعن آنان خلاف مصلحت است. باید از مستکبران و ظالمان تبری کرد که دشمنان مشترک شیعه و سنی و دشمنان همه مظلومان و مستضعفان‌اند. چنین تبری‌ای وحدت و شوکت اسلام را افزون می‌کند. بنابراین تبری، با محبت و رفق و اخوت تنافی ندارد، بلکه در بسیاری از موارد مقدمه ایجاد یا تقویت آنهاست.

نتیجه

تبری در معنای برگزیده خود، شامل دوری از دشمنان و طرد محبت و سرپرستی آنان و کنارزدن هر مانعی است که آنان ایجاد می‌کنند. برائت، با رفع موانع درونی مانند آز و خشم و کنارزدن موانع بیرونی

مثل استبداد و استکبار، زمینه‌ساز تحقق آزادی معنوی و در پی آن، آزادی اجتماعی است. برائت، کنارزننده موانع رشد، و مقدمه‌ساز تحقق حیات طیبه خواهد بود. حیات طیبه زندگی پاکیزه از هر رجس است و تبری باعث دوری از خیانت، اسارت، ذلت و هر رجس و آفت دیگر در زندگی است. برائت ورزیدن، محبت را در جایگاه شایسته خویش ارج می‌نهد و با کسانی مرزبندی می‌کند که فقط با زبان زور و خشونت حرف می‌زنند و با ارزش‌های اخلاقی مانند مهرورزی مخالفت می‌کنند. این آموزه، عامل ایجاد مدارا و الفت با دوستان خدا و باعث دور شدن از کسانی است که تفرقه و تشتت ایجاد می‌کنند. پاسخ معقول به شبهه‌ها و رفع ابهام‌هایی که در باب تبری مطرح گردیده، باعث جذاب شدن آموزه تبری برای دانش‌پژوهان و حقیقت‌طلبان خواهد شد و زمینه اجرای موفق آن را فراهم می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۶۸). محمد بن حسین سید رضی، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳). کشف‌الغمه. بیروت: دار الاضواء.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
- اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱). الفتوح. بیروت: دار الاضواء.
- انجیل متی (۱۳۶۳). تهران: انجمن کتاب مقدس.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای: farsi.khamenei.ir
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارت ارشاد.
- حسینی قلعه‌بهمن، سید علی‌اکبر (۱۳۹۶). تحلیل کد اخلاقی محبت، نشریه اخلاق پژوهی. ۱ (۳). ۹۱-۱۱۰.

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). سایه‌سار ولایت. قم: دفتر نشر معارف.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تصحیح و تعلیق حسن‌زاده آملی. تهران: نشر ناب.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۹). مهج الدعوات. ترجمه محمد تقی طبرسی. تهران: رایحه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: روائع التراث العربی.

- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۶). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الامالی*. قم: دار الثقافة.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- فیوضات، سید ابراهیم؛ رضا تسلیمی و علی دادگر (۱۳۸۸). گاندی، عدم خشونت و جنبش‌های اجتماعی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۱۰ (۳). ۱۶۰ - ۱۴۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گاندی، مهاتما (۱۳۹۳). *داستان تجربه‌های من با راستی*. ترجمه مسعود برزین. تهران: ثالث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *گفتارهای معنوی*. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۹). *عدل الهی*. قم: صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *الارشاد*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *المغازی*. بیروت: الاعلمی.